

مقدمه‌ی حسن معارفی پور

درباره‌ی ولفگانگ فریتز هاوگ

ولفگانگ فریتز هاوگ در تاریخ ۲۳.۰۳.۱۹۳۶ در شهر اسلینگن آلمان در حوالی شتوتگارت به دنیا آمد و دوران مدرسه تا پایان دبیرستان را در اسلینگن گذراند. در هیجده سالگی با معلمی آشنا می‌شود که یک نیچه‌گرای بی‌دین بوده و به خاطر رفت و آمدی که با این معلم داشته، به نیچه علاقه مند می‌شود و از عضویت در کلیسا بیرون می‌آید. بعد از پایان دبیرستان در کلاس‌های مختلف در دانشگاه توبینگن به عنوان مهمان شرکت می‌کند و بعد از مدتی به دانشگاه توبینگن، یکی از مهمترین دانشگاه‌های آلمان می‌رود. در توبینگن به خواندن زبان فرانسوی و رومانستیک (ادبیات عاشقانه) می‌پردازد و بعد در برلین فلسفه و تاریخ و غیره می‌خواند. مدتی در شتوتگارت به عنوان شاگرد مکانیک به دوره‌ی کارآموزی می‌پردازد. سال ۱۹۵۹ انتشارات آرگومنت را بنیان گذاشت. از شصت شال گذشته تاکنون نشریه‌ی داس آرگومنت قوی‌ترین نشریه‌ی تئوریک مارکسیستی آلمان است و می‌توان گفت بی‌رقیب است. ولفگانگ فریتز هاوگ سال ۱۹۷۹ پروژه‌ی تحقیقاتی تئوری ایدئولوژی را بنیان گذاشت و بعد از گرفتن مدرک دکترایش در دانشگاه‌های مختلف جهان به خصوص در ایتالیا و فرانسه به تدریس می‌پردازد و در نهایت با وجود تحت تعقیب بودن کمونیست‌ها و ممنوعیت شغلی برای آنان در سال ۱۹۷۹ در دانشگاه برلین به عنوان پروفیسور استخدام می‌شود و تا سال ۲۰۰۱ در این سمت باقی می‌ماند. در دوران جوانی و با شکل‌گیری جنبش دانشجویی در فعالیت‌های دانشجویی فعال بود و نشریه‌ی داس آرگومنت یکی از ارگان‌های تئوریک جنبش دانشجویی آلمان در دهه‌ی شصت می‌شود و به همراه فریگا هاوگ، ولفگانگ کوتکلر و پیتر پاله انستیتوی برلین برای تئوری‌های انتقادی و دانشنامه‌ی تاریخی انتقادی مارکسیسم را بنیان‌گذاری کرد. ولفگانگ فریتز هاوگ در حال حاضر یکی از متفکرین اصلی مارکسیسم در سطح جهانی است، که متأسفانه همچنان در ایران تا حدود زیادی ناشناخته مانده است. در انستیتوی تئوری‌های انتقادی این گفتمان وجود دارد که ولفگانگ کسی است همه چیز را می‌داند. شاید این کمی اغراق باشد، اما با توجه به شناختی که شخصا از او دارم، بی‌گمان یکی از پرکارترین و بزرگترین متفکرین معاصر به ویژه در حوزه‌ی ادبیات مارکسیستی است. هاوگ صدها مقاله‌ی علمی و ده‌ها کتاب تاکنون منتشر کرده است. از ناشرین اصلی نشریه‌ی داس آرگومنت و دانشنامه‌ی تاریخی-انتقادی مارکسیسم (Historisch-kritisches Wörterbuch des Marxismus (HKWM) است. هاوگ ناشر اصلی دفترهای زندان گرامشی هم هست که در یک مجموعه‌ی ده جلدی توسط انتشارات آرگومنت منتشر شده است و

کتاب او در به اسم فلسفیدن با گرامشی و برشت، در حوزه ی فلسفه ی مارکسیستی و بازخوانی گرامشی و برشت بی مانند است. هاوگ یکی از بزرگترین برشت شناسان جهان و فلسفه شنان حوزه ی فلسفه ی مارکسیستی است.

ولفگانگ فریتز هاوگ اما در برخورد به رئال پولتیک شخصیتی به شدت جنجال برانگیز و اپورتونیست است. او به جناح راست حزب چپ المان تعلق دارد و از همکاری حزب چپ که خودش یک حزب سوسیال دمکرات اپورتونیست است، با حزب سوسیال دمکرات(حزبی که یک جریان نئولیبرال راست جنگ طلب و امپریالیستی است، دفاع می کند. در رابطه با اوضاع روز برخوردی به شدت اپورتونیستی و نان به نرخ روز خور دارد و این مساله باعث می شود که توجه چندانی از جانب چپ کمونیست به نظریات او نشود. با تمام نقدهایی که به دیدگاه های به شدت ارتجاعی او در سیاست روز وجود دارد، نمی توان مباحث تئوریک او را در زمینه های مختلف مارکسیسم نادیده گرفت. هاوگ را باید خواند و به جامعه ی فارسی زبان معرفی کرد. مترجم این سطور نه یک مترجم حرفه یی است و نه هرگز چنین ادعایی داشته است. من به کار ترجمه علاقه یی نداشته و ندارم و فکر می کنم انرژی فوق العاده زیادی از من می گیرد. ترجمه برای منی که سالهاست شغلم ترجمه ی مکالمات پناهجویان با ادارات دولتی است، کاری نفس گیر و طاقت فرساست. من المانی را به المانی می فهمم، همانطور که فارسی را به فارسی می فهمم. زبان المانی را به خوبی می فهمم و همچنین به زبان فارسی هم تسلط کامل دارم، اما ترجمه ی یکی از سخت ترین متونی که تاکنون مطالعه کرده ام، از یک زبان نسبتا سخت مثل المانی به فارسی، برای یک مترجم آماتور مثل من کار بسیار سختی است و به قول آلمانی مانند زایمانی سخت بود .

با تمام این مسائل امیدوارم ترجمه ی این مقاله بتواند به خوانندگان فارسی زبان کمک کند، که برای برگرداندن ترجمه ی متون تئوریک مارکسیستی از زبان های دیگر اقدام کنند .

ترجمه ی این مقاله هم الزاما به معنی این نیست که دیدگاه حاکم بر این مقاله را، که من در جاهایی ان را به شدت چالش برانگیز می دانم، تایید کنم. اصل مقاله بسیار طولانی تر از این مقاله است و حاوی اطلاعاتی است که در ده تا کتاب هم نمی تواند ان را پیدا کند، اما این اطلاعات الزاما از لحاظ تئوریک دقیق نیستند و در چارچوب مارکسیسمی که من می فهمم قرار نمی گیرند. یکی از اشتباهات هاوگ این است که سیستم حاکم بر شوروی را سوسیالیسم دولتی می خواند، من این سیستم را سوسیالیسم دولتی نمی دانم، بلکه ان را سرمایه داری دولتی می دانم. زمانی که هاوگ خشت اصلی را در بررسی اقتصاد سیاسی شوروی اشتباه می گذارد، در تحلیل های دیگرش دچار اشتباه تئوریک می شود. مساله این است که سرمایه داری در قالب دولتی اقتصاد شوروی را اداره می کرد، این سیستم سرمایه داری چه از جانب حزب کمونیست روسیه اداره شده باشد یا حزب نئولیبرال، یک مناسبات سرمایه داری

و کالایی در شوروی سابق حاکم بود. یکی از دلایلی که هاوگ شوروی را سرمایه داری نمی داند، از بین بردن بازار آزاد بود. من اما می گویم برای سرمایه داری نبودن یک اقتصاد به غیر از نابودی بازار آزاد و رقابت، الغای استثمار و مناسبات کالایی و مالکیت خصوصی و دولتی بر ابزار تولید ضروری است. در صورتی که این اتفاقات در جامعه ی شوروی نیفتاد، لذا سوسیالیستی خواندن آن و حتی سوسیالیسم دولتی نامیدن این جامعه به شدت سفیهانه و ساده لوحانه است و اگر ساده لوحانه نباشد، نوعی بازبینی و بازاندیشی اپورتونیستی تئوری مارکسیسم است. با شناختی که از هاوگ به عنوان یک متفکر مسلح به تاریخ و فلسفه و مارکسیسم دارم، نمی توانم قبول کنم که او از روی سفاهت اینگونه در تئوری مارکسیسم بازبینی کند. هاوگ در عین حال یک مارکسیست است که مارکسیسم را با دیدگاهی شدیداً پلورالیستی بازخوانی می کند. در خوانش او رد پای جریانات مختلف مارکسیستی از مارکسیسم ساختارگرای آلتوسری گرفته تا پلانزانیسی، از لنینیسم و استالینیسم گرفته تا گورباچفیسیم و از گرامشی و برشت گرفته تا مارکس و انگلس و بخشا جریانات آنارشیستی ایتالیایی و مارکسیست هایی همچون آنتونیو لابریولا Antonio Labriola، ارنست بلوخ و بنیامین و دهها مارکسیست دیگر .

بهره گیری هاوگ از مارکسیسم و مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها، بازگویی اکادمیسین نیست، بلکه یک نوع ارتقای تئوریک عمیق به مرحله ی تازه تری است. او بی دلیل یک مارکسیست را تایید یا رد نمی کند، بلکه تلاش می کند تئوری این شخصیت های تاریخی و مهم را بازسازی کند و به مرحله ی دیگری ارتقا دهد. تحقیقات هاوگ از این زاویه با بازخوانی بسیاری از اکادمیسین ها که طوطی گونه برای حفظ و بازگویی آثار متفکران دیگر از جمله مارکس استفاده می کنند، به شدت متفاوت است. این مساله باعث می شود که خواندن هاوگ ضروری شود. متد تئوریک او را باید از متد سیاسی اش جدا کرد و در عین حال به شدت به نقد برخوردارهای سیاسی او پرداخت. او در سطح تئوریک به یک نوع بررسی ماتریالیستی و تاریخی از مارکسیسم می پردازد و تلاش می کند با بهره گیری از چارچوب مارکسیسم، مسائل دنیای امروز و سرمایه داری متاخر را تحلیل و نقد کند.